

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان

در پیرامون

"شیوه تولید آسیائی"

از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

فروردین ۱۴۰۰

## پیشگفتار چاپ دوم

این نشریه که به قلم رفیق احمد قاسمی به نگارش در آمده است برای نخستین بار در اواخر دهه ۶۰ میلادی برابر اواخر دهه چهل شمسی منتشر شد.

انتشار این نشریه از آن جهت اهمیت داشت که "جبهه ملی ایران" و یا گروه‌های تروتسکیستی و ضد مارکسیستی که به دشمنی با جمهوری توده‌ای چین برخاسته بودند آن جسارت را نداشتند آشکارا به مبارزه با تئوری‌های رفیق مائوتسه دون در پیرامون راه انقلاب در ممالک نیمه مستعمره و نیمه فئودال را پردازند.

مشکل نمایندگان بورژوازی ملی در ایران در آن بود که تا به آن روز مبارزه با حزب توده ایران را که قبل از سقوط به منجلاب رویزیونیسم حزب ترازونین طبقه کارگر ایران بود به عنوان "خائن و نوکر امپریالیسم روس" آنهم در زمانی که این کشور تحت رهبری استالین کبیر، کشوری ماهی‌تا سوسیالیستی و انقلابی بود، معرفی می‌کردند و با این شیوه تبلیغات ضد کمونیستی تلاش داشتند که ایدئولوژی خویش را بر نسل جوان تحمیل نمایند.

وقتی در جنبش کمونیستی جهانی به رهبری حزب کار آلبانی و حزب کمونیست چین در مبارزه با رویزیونیسم جدال سختی در گرفت که رویزیونیست‌ها افشاء شده و بسیاری کمونیست‌های جهان از سردرگمی رهائی یافته و به راه مارکسیسم لنینیسم گام گذاردند، دیگر اتهام "خیانت" و نوکر "امپریالیسم روس" بودن برد سیاسی نداشت و اندیشمندان ضد کمونیست بورژوازی ملی ایران باید پرچم دیگری در مبارزه ایدئولوژیک و این بار بر ضد مارکسیست - لنینیست - های ایران برمی‌افراشتند.

تئوری "شیوه تولید آسیائی" که استناد به یکی از نوشته‌های مارکس بود، پرچم این مبارزه گردید. البته اندیشمندان بورژوازی ملی ایران خودشان در آثار مارکس مطالعه‌ای نکرده بودند تا به این اشاره مارکس توسل جویند. آنها این نقل قول را از آثار مارکس‌شناسانی استخراج می‌کردند که بیشتر در فکر بی‌اعتبار نمودن مارکسیسم بودند تا در تصمیم به اشاعه این تئوری انقلابی.

"شیوه تولید آسیائی" نظریه‌ای بود که نه نتیجه کاوش کارل مارکس بر اساس مطالعه شخصی، بلکه بر اساس استنادات کاوشگران دیگر بیان شده بود که تجربه نشان داد که این بررسی‌ها همه‌جانبه و عمیق نبوده‌اند.

در بعد از انقلاب سوسیالیستی اکتبر در شوروی نشست‌های گوناگونی بر اساس تجارب جنبش کمونیستی در ممالک قفقاز و آسیای میانه و پژوهش‌های دولت شوروی در سایر ممالک آسیائی برگزار شد که به این نتیجه رسیدند در آسیا به طور عمده همان شیوه تولید فئودالی جنبه مسلط را داشته و حتی انقلاب روسیه، انقلاب چین توده‌ای و بعدها گره و بیتنام، لائوس و... نیز بر اساس این تحلیل با موفقیت روبرو شده‌اند.

لنین در کتاب "دولت و انقلاب" و یا فریدریش انگلس در کتاب "منشاء، خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" از شیوه تولید آسیائی سخن نمی‌رانند و حتی لنین در کتاب خود "توسعه سرمایه‌داری در روسیه" نیز از فئودالی بودن جامعه روسیه حرکت می‌کند.

لنین، در بسیاری از اوقات از فئودالیسم روسی، و فراز و نشیب‌های آن صحبت کرده، و از ضربه‌هایی که در اواسط قرن نوزدهم به آن خورد یاد می‌کند. لنین در کتاب "دولت و انقلاب" حتی بارها برده‌داری، فئودالیسم و سرمایه‌داری را سه نظام متخاصم پیش از سوسیالیسم نامیده است.

در زمان رفیق استالین بر اساس دموکراسی حزبی و تصمیم‌گیری بر اساس پژوهش‌های علمی و به دور از دگماتیسم و پایان دادن به بحث‌های روشنفکرانه برای تصمیم‌گیری‌های عملی کنفرانسی در سال ۱۹۳۱ در لنین‌گراد تشکیل گردید. کنفرانس، عقاید ریازانوف، وارگا، بوخارین و مادیار (Madyar) را رد کرد. نتیجه کنفرانس این بود که شیوه تولید آسیایی همان ویژگی فئودالیسم در آسیاست. کنفرانس اعلام کرد: «با شیوه تولید آسیایی، مارکس و ویژگی آسیا را بیان کرده است».

پشتیبانان این نظریه، گودز (Godes)، یولک (yolk) و دوبرفسکی (Dubrovsky) بودند. از آن تاریخ به بعد بر اساس تجارب انقلابات جاری در آسیا نوع برخورد به شیوه تولید آسیائی نه به عنوان شیوه چهارمی در تولید بلکه به عنوان شکل ویژه‌ای از شیوه تولید فئودالیسم مورد بحث و بررسی قرار گرفت. اصلاحات نواستعماری ارضی در ایران بهترین سند در رد تئوری فقدان فئودالیسم در ایران بود.

همانطور که گفته شد، بورژوازی ملی ایران بحثی را که به سرانجام رسیده بود مجدداً برای ایجاد سردرگمی در جنبش مارکسیستی - لنینیستی ایران و حمله به رفیق استالین که گویا جلوی اظهار عقیده را گرفته است و "استبداد آسیائی" را در روسیه به وجود آورده است مجدداً طرح کرد. این یورش بورژوازی ملی ایران موجب شد تا سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان به انتشار سندی که در اختیار دارید دست بزند.

## در پیرامون "شیوه تولید آسیائی"

مقاله ای از نشریات توفان

در این اواخر مسئله "شیوه تولید آسیائی" موجب بحث‌هایی در میان رفقا و دوستان ما گردیده است. آنچه اکنون بررسی این مسئله را لازم میگرداند اینست که بعضی ها از وجود "شیوه تولید آسیائی" باین نتیجه رسیده اند که شیوه تولید فئودالی هیچگاه در ایران باستان و ایران امروز وجود نداشته و ندارد.

### سرچشمه بحث در کجاست؟

مارکس در اثر داهیانه خود: "درباره انتقاد از علم اقتصاد" که در مقدمه جلد اول کتاب "سرمایه" بچاپ رسیده است پس از آنکه تئوری چگونگی تعیین صورت بندی های مختلف جامعه را بیان میدارد مینویسد: "بطور کلی میتوان شیوه های تولید آسیائی، باستانی، فئودالی و تازه ترین شیوه های تولید بورژوائی را بمثابة دوره های تکامل صورت بندی های اقتصادی جامعه در نظر گرفت".

بعضی ها از اینکه مارکس از "تولید شیوه آسیائی" سخن گفته باین نتیجه میرسند که در نظر وی در آسیا هیچگاه تولید فئودالی وجود نداشته است. ببینیم این نتیجه گیری تا چه حد از واقعیت بدور است.

مارکس که بدوران "باستانی" اشاره میکند منظورش همان دورانی است که تاریخ اروپا را تا اوایل قرن پنجم بعد از میلاد (۴۷۶) - یعنی تا استقرار اقوام مهاجم در روم غربی- در برمیگیرد و آن را براساس شیوه تولیدش دوران بردگی مینامند. ولی این تقسیم بندی بر تاریخ ملل آسیا تطبیق نمیکند. مثلاً دوران "باستانی" ایران تا نیمه قرن هفتم بعد از میلاد (۶۵۲) - یعنی تسلط اعراب بر ایران- را در برمیگیرد و شیوه تولیدش شیوه تولید بردگی نیست، بلکه شیوه خاصی است که به فئودالی نزدیک است. از طرف دیگر دوره تاریخ ایران پس از اسلام نیز اگرچه اصولاً دوره فئودالی است، اما دارای ویژگیهای خویش است. از این جهت مارکس علاوه بر شیوه تولید "باستانی"، فئودالی، و تازه ترین شیوه های تولید بورژوائی، از شیوه تولید "آسیائی" نیز نام میبرد. این هرگز بمعنای نفی شیوه تولید فئودالی در کشورهای آسیائی نیست.

ما میخواهیم در اینجا بطور عمده بشرح ویژگی های شیوه تولید در ایران پس از اسلام، یعنی در دوره ای که تا عصر حاضر کشیده میشود، بپردازیم و بررد نظریه دوستانی که وجود دوران فئودالی را در ایران منکراند استدلال کنیم. اما مفید است اگر قبلاً درباره دوره باستانی ایران نیز سخنی بگوئیم:

### دوره باستانی ایران

دوره باستانی ایران دوره بردگی نیست یعنی طبقه ای بنام طبقه بردگان که در تولید (بطور عمده در کشاورزی) شرکت کند وجود ندارد. اسرایی که از ملل مغلوب بدست میآیند گاهگاه بساختن پل ها و سدها و کانال ها و حتی به خدمات خانگی گماشته میشوند ولی تعداد آنها بسیار نیست و طبقه ای را در تولید تشکیل نمیدهند. جامعه ایران در این دوره، بطور کلی و با صرف نظر از تغییرات کوچک، به چهار کاست (ویا طبقه) تقسیم میشود: آزادگان (یا جنگاوران) موبدان (روحانیان) پیشه وران و کشاورزان و هر کاست در داخل خود سلسله مراتبی دارد. هرکاست دارای لباس و آداب و رسوم مخصوص است. پوشیدن لباس کاست دیگر و تشبه باو گناهی عظیم بشمار میآید. گذار از یک کاست به کاست دیگر غیر ممکن است.

این تقسیم بندی طبقاتی بقدری در جامعه ایران ریشه دارد که در شاهنامه فردوسی (تاریخ افسانه ای کشورما) ابتکار برقراری آن به جمشید نسبت داده شده است.

طبقات فرمانروای ایران یعنی آزادگان و موبدان با تعصبی بمانند پاسدار این تقسیم طبقاتی بودند و هرگونه تخطی از آن را با کفیری شدید پادشاه می‌دادند. در شاهنامه، افسانه‌ای است که بیش از هر واقعه تاریخی بر اهمیت تقسیم طبقاتی ایران باستان دلالت دارد. افسانه چنین است که: انوشیروان (البته عادل) در یکی از جنگ‌های با روم در انطاکیه (در کنار مدیترانه) محتاج پول شد. خادمان بتکاپو افتادند تا از مردم برای پادشاه زروسیم "وام بگیرند" و آنگاه خبر آوردند که پاره دوزی گنجینه‌ای در خانه دارد و حاضر است آن را نثار پادشاه کند. انوشیروان شاد شد و خادمان به تحویل گرفتن گنجینه پرداختند. اما در این اثناء به پادشاه آگهی دادند که پاره دوز در برابر گنجینه‌ای که برایگان به پادشاه تقدیم می‌دارد، یک آرزو دارد و آن اینست که فرزندش را به دبیری (مستوفی شدن) بپذیرند. انوشیروان از این سخن بهم برآمد و دستور داد که زروسیم پاره دوز را باو باز دهند و گفت: اگر ما از لشکر روم شکست بخوریم کمتر از آن زیانمند است که پسر پاره دوز به دبیری برسد!

در جامعه باستانی ایران پیشه‌وران و کشاورزان، طبقات ستمکش و استثمار زده را تشکیل می‌دادند. زمین بطور عمده در دست طبقات آزادگان و موبدان بود که آن را به شیوه فئودالی به بهره برداری کشاورزان می‌دادند. اشکانیان که تیره دیگری از ایرانیان بودند پس از نیل به حکومت در تقسیمات طبقاتی هخامنشیان (از تیره پارسیان) تغییراتی وارد ساختند و از این جهت پس از آنکه پارسیان دوباره با تشکیل سلسله ساسانی بقدرت رسیدند در امحاء بدعت‌های اشکانی کوشش بسیار بکار بردند و حتی بر آن شدند که نام اشکانیان را از تاریخ ایران بزدایند. در زمان ما پیش از آنکه تاریخ باستانی ایران از روی سنگ نبشته‌ها و اسناد رومی و یونانی و ارمنی کشف شود، آنگاه که هنوز شاهنامه و امثال آن را ماخذ تاریخ باستانی ایران بشمار می‌آوردند از سلسله اشکانی بمثابه سلسله‌ای خوار و بیمقدار و بیگانه نام برده میشد. ولی تاریخ مستند نشان داد که دوره اشکانی یکی از دوره‌های قدرت کشور ماست و پرده‌ای که بعدها بر روی این دوره کشیده اند بافته اغراض طبقاتی بوده است، اغراض طبقات فرما نروا. یکی از مجاهدات بزرگ اردشیر بابکان، سر سلسله ساسانیان، مربوط به استقرار مجدد کاستهای سنتی بود. نامه‌ای که تنسر موبد موبدان، در روزگار اردشیر به اسپهبد مازندران نگاشته و اقدامات اردشیر را در این مورد ستوده یکی از اسناد مهم تاریخی آن زمان است. (این نامه از پهلوی به عربی و از عربی به فارسی ترجمه شده و تحت عنوان "نامه تنسر موبد موبدان به اصفهید طبرستان" انتشار یافته است).

ضربه بزرگی که بر تقسیم طبقاتی ایران باستان وارد آمد از دست مزدکیان بود. مزدک برضد امتیازات طبقاتی و بهواداری مستمندان و گرسنگان برخاست. قباد (پدر انوشیروان) که بر سر بسط نفوذ شاهنشاهی و تحدید قدرت شاهان محلی با طبقه آزادگان و موبدان در منازعه بود در صدد برآمد که در این منازعه بر مزدک و توده‌های پشتیبانش تکیه کند و این امر موجب تقویت مزدکیان شد. ولی انوشیروان فرزند قباد با زور و نیرنگ به کشتار مزدکیان پرداخت و در این مورد قساوتی بینظیر نشان داد. تاریخ نویسانی که از جهان بینی طبقات فرمانروای ایران پیروی می‌کرده اند چه دشنام‌ها که به مزدک و مزدکیان نداده و چه تهمت‌های ناروا که بر آنان نبسته اند. چرا؟ زیرا که مزدک و مزدکیان بر ضد تقسیم سنتی طبقاتی برخاسته بودند. آئین مزدک تا دوسه قرن پس از اسلام نیر بشکل‌ها و نام‌های مختلف همچنان زنده بود و توده‌های پیرو این آئین بارها بقیام مردانه بر ضد زورگویان و کهنه پرستان دست زدند. تاریخ آنها تاریخ مبارزه بیرحم طبقاتی است.

انوشیروان دوباره نظام پیشین را که چندی بدست مزدکیان متزلزل شده بود برقرار ساخت. اما نظام مذکور از درون پوسیده بود. استثمار شدید طبقات زحمتکش، زندگی طفیلی طبقات استثمارگر، لشگرکشی‌های مداوم داخلی و خارجی، در جامعه باستانی ایران موجب رکود نیروهای تولید شد و دگرگونی نظام کهن را ایجاب می‌کرد. حمله اعراب به ایران بهانه‌ای برای درهم ریختن نظام مذکور گردید. اگر اعراب به آن آسانی توانستند کشور پهناوری چون ایران را تسخیر کنند علت را نه فقط در ترس و عجز یزدگرد سوم، در کاهلی و نادانی این یا آن سردار ایرانی، بلکه در پوسیدگی رژیم ایران باید جستجو کرد، رژیمی که مورد پشتیبانی توده‌های مردم نبود.

اینک میپردازیم به ویژه گیهای دوران پس از اسلام که با دوران فئودالی و سرمایه داری اروپا همزمان است. ولی پیش از آنکه تذکار ویژه گیهای مذکور را آغاز کنیم نخست باید معنا و مضمون نظام فئودالی را - آنطور که در جامعه‌های اروپا وجود داشته است - دقیقاً مورد بررسی قرار دهیم.

### علائم کلی نظام فئودالی در تولید.

علامتهای نظام فئودالی در تولید چیست؟

علامتهای مذکور بطور عمده اینهاست:

مالکیت بزرگ ارضی - البته در دوره سرمایه داری نیز مالکیت بزرگ ارضی وجود دارد. ولی چنانکه در سطور بعد خواهیم دید مالکیت بزرگ ارضی را باید بویژه از خصوصیات فئودالیت به شمار آورد. مالکیت فئودالی در آغاز عبارت از آنچنان مالکیتی است که از طرف فئودال بزرگ (سوزرن) به فئودالهای زیر دست وی و از طرف اینان به فئودالهای خردتر و بالاخره به واسال‌ها واگذار میگردد و ما به ازاء آن عبارتست از سرسپردگی، از تقدیم پیشکش‌ها و هدایای سالیانه، کمک نظامی به فئودال بزرگتر با فشنون محلی، و غیره. این مالکیت

از لحاظ حقوقی در حکم تصرف و حق استفاده است، ارثی نیست، مالکیت کامل بشمار نمیآید و مشروط است. این مالکیت نتیجه جریان زود خوردهای فئودالی و جنگهای طولانی داخلی و خارجی است. ولی پس از آنکه پراکندگی فئودالی به تمرکز فئودالی تبدیل میشود بتدریج مالکیت مذکور نیز رو به تثبیت میرود. مثلا در روسیه مالکیت های مشروط فئودالی پس از تکامل تدریجی، در زمان پتر کبیر (۱۶۸۲-۱۷۲۱) به مالکیت های ثابت و قطعی فئودالی تبدیل شد. (منتخبات لنین به فارسی جلد اول قسمت اول صفحه ۱۳۸).

باین طریق ما در دوران فئودالیت با "هرم فئودالی" روبرو هستیم که در راس آن پادشاه و سپس فئودالهای بزرگ و کوچک و واسال ها قرار دارند و سرف ها قاعده آنرا تشکیل میدهند.

وابستگی دهقانان بزمین و شیوه استثمار فئودالی- در روزگار بردگی، بردگان وابسته به برده دارند ، جزئی از شخصیت اجتماعی او هستند. اما دهقانان (سرف ها) در روزگار فئودالیت و وابسته بزمین اند و با آن خرید و فروش میشوند زیرا که بدون آنها زمین نمیتواند برای فئودال ، سرچشمه فائده ای باشد. در روسیه تزاری (پیش از رفرم) وقتی که زمینی را برای فروش اعلام میداشتند هم مساحت زمین و هم تعداد سرفهای وابسته را ذکر میکردند. مثلا مینوشتند: پانصد هکتار زمین که پنج هزار دهقان وابسته به آن اند بفروش میرسد. دهقان حق نداشت بدون اجازه فئودال صاحب مالکیتی بشود و حتی زن بگیرد.

وابستگی دهقانان بزمین در اثر قیام های متعدد آنان در همان روزگار فئودالیت لغو شد و مثلا در روسیه در اثر "رفرم" ۱۸۶۱ پایان رسید. اما آنچه در تمام دوران فئودالی باقی ماند عبارت بود از اینکه: دهقان در ازاء قطعه زمینی که از مالک دریافت میداشت میبایست روزانه از هفته را با افزارهای خود بروی زمین مالک کار کند و یا سهمی از محصول خود را باو بپردازد. پرداخت مذکور نیز بر حسب دوره های مختلف فئودالیت به جنس یا به پول صورت میگرفت. در این دوره هنوز نیروی کار دهقان بصورت کالا در نیامده است.

بهره برداری کوچک- در دوران فئودالیت، مالکیت ها بزرگ و بهره برداری ها کوچک است. باین معنی که مالک زمین پهناور خود را بین دهقانان بقطعات کوچک تقسیم میکند و بهره برداری بر حسب این قطعات کوچک و با افزارهای تکامل نیافته ای که غالبا قسمتی از آنها متعلق به خود دهقانان است صورت میگردد. تضاد بین مالکیت های بزرگ و بهره برداری کوچک یکی از خصوصیات لاینفک رژیم فئودالی است.

سربستگی اقتصادهای فئودالی- هر فئودال در سرزمین خود کلیه نیازمندیهای خویش را از طریق کشاورزی و پیشه وری بدوی تامین میکند مانند: گندم، جو، سبزی، میوه، پوشاک (پارچه، کفش و غیره)، افزارهای بدوی کشاورزی (بیل و کلنگ) افزار جنگ (شمشیر، زره، سپر و غیره). فقط کالاهایی که تحصیل آنها در همه جا میسر نیست مانند نمک ، فلفل، عاج، ابریشم و سنگهای قیمتی از خارج به قلمرو فئودال میآید. از این جهت اقتصاد فئودال اقتصادی است سربسته و مستقل. و همین وضع اقتصادی است که به عدم تمرکز اقتصادی و سیاسی کمک میکند. وجود اوزان مختلف در کشور، وجود مرزهای گمرکی بین قلمروهای مختلف فئودالی، وجود پولهای مختلف، وجود ارتشهای مختلف، وجود ادارات مختلف همه از نتایج سربستگی اقتصاد فئودالی است. ولی این وضع در همان روزگار فئودالیت تغییر مییابد و فئودالیسم به تمرکز میگردد. برای نمونه میتوان سلطنت ایوان مخوف را در روسیه (۱۵۳۳-۱۵۸۴) که "گرد آورنده کبیر سرزمین روسیه" لقب گرفت- و سلطنت فرانسوای اول را در فرانسه (۱۴۹۴-۱۵۴۷) مثال آورد.

لنین مینویسد: در قرون وسطی، در عهد پادشاهی مسکو، کشور به "قلمروهای " جداگانه و گاهی حتی به شاهزاده نشین هایی تقسیم شده بود که آثار زنده خود مختاری پیشین، خصوصیات اداری، و گاهی ارتشهای ویژه خود (با یارهای محلی با هنگهای خود بجنگ میرفتند) ، سرحدات مخصوص گمرکی و غیره در آن باقی مانده بود. فقط دوره جدید تاریخ روسیه ( تقریبا از قرن هفدهم) صفت مشخصه اش پیوستگی واقعی کلیه این نواحی، قلمروها و شاهزاده نشین ها در واحد کل است. سبب این پیوستگی هم... مبادله روز افزون بین نواحی، توسعه تدریجی گردش کالا و تمرکز کلیه بازارهای کوچک محلی در یک بازار سرتاسری روسیه بود" (منتخبات به فارسی جلد اول قسمت اول صفحه ۱۴۰-۱۴۱).

مرکزیت دهات- بویژه در آغاز دوران فئودالیت بعلت سربستگی اقتصادهای فئودالی، عدم تمرکز اقتصادی و سیاسی، کساد بازار تجارت، شهرها رونقی نداشتند و وابسته به مرکز فئودالی بودند. فرهنگ فئودالی در ده یعنی در کنام فئودالها مأوی داشت. ولی بتدریج فئودالیسم بتمرکز گرائید، تجارت رو به رونق رفت، شهرها ایجاد شدند و توسعه یافتند و در صد برآمدند که خود را از وابستگی به قلمرو فئودالها برهانند. پادشاهان که پیوسته برسر قدرت با فئودالی ها در دوخورد بودند در وجود شهرها برای خود تکیه گاهی دیدند، از بورژواهای نوحاسته کمک مالی و نظامی گرفتند و سپس همین بورژواها بودند که مظهر فئودالیسم یعنی سلطنت استبدادی را بزیر گویوتین فرستادند. پس فئودالیت در واقع دو دوره دارد: یکی دوره کساد اقتصاد کالائی، و دیگر دوره رونق اقتصاد کالائی، که به اقتصاد سرمایه داری منتهی میگردد.

اینهاست بطور خلاصه علائم نظام فئودالی. برخی از آنها فقط در نخستین دوره فئودالیتنه وجود دارد و برخی از آنها در تمام قرون وسطی باقی است و جزء لاینفک رژیم فئودالی بشمار میآید و نقش تعیین کننده دارد. علائم تعیین کننده مذکور چنانکه دیدیم از این قرار است: مالکیت بزرگ فئودالی، بهره برداری کوچک با افزایش، استثمار فئودالی یعنی استثماری که نیروی کار دهقان در آن بصورت کالا در نیامده است. اینک اگر کمی از موضوع دور شویم و خصوصیات تولید سرمایه داری را در کشاورزی ذکر کنیم خصوصیات تولید فئودالی و حد و مرز آن روشن تر خواهد شد:

#### خصوصیات تولید سرمایه داری

لازمه تولید سرمایه داری در کشاورزی، استفاده از نیروی کار بصورت کالا و بکار انداختن افزارهای تکامل یافته کشاورزی است. سرمایه دار ممکن است مالک و یا اجاره دار بزرگ زمین باشد. در تولید سرمایه داری آنچه ملاک بزرگی بهره برداری است- برخلاف تولید فئودالی- اندازه زمین نیست، بلکه میزان سرمایه ای است که بر روی زمین- خواه بصورت افزارهای تولید و خواه بصورت دستمزد مزدوران کشاورزی- بکار میآفتد. لنین میگوید: "میزان استفاده از کار مزدوری، بدون تردید مسلم ترین شاخص تکامل سرمایه داری است" (جلد ۲۲ صفحه ۳۴).

لنین میآموزد که اگر رشد کشاورزی در دوران فئودالی با بسط کشاورزی انجام میگیرد این امر در دوران سرمایه داری با تعمیق کشاورزی (انتانسیفیکاسیون) عملی میشود. "این نتیجه گیری برای درک جریان رشد سرمایه داری در کشاورزی، بطور کلی، دارای ماهوی ترین و اساسی ترین اهمیت است. زیرا که انتانسیفیکاسیون کشاورزی و در ارتباط با آن، کاهش اندازه متوسط زمین در فرم ها (منظور فرم های آمریکا است- مترجم) تصادفی نیست، محلی نیست، ایزودیک نیست، بلکه پدیده عام کلیه کشورهای متمدن است." (همانجا صفحه ۳۵).

"مثال آمریکا بطور روشن بما میگوید که چقدر دوران تامل و احتیاط است اگر لاتیفونند یا ها را با کشاورزی بزرگ سرمایه داری یکسان بشماریم زیرا که لاتیفونندیا ها غالباً بقایای روابط قبل از سرمایه داری - روابط بردگی، فئودالی و پاتریارکال هستند" (همانجا صفحه ۳۸).

"حتی فرم هائی که از ۳ تا ۱۰ آکر (هر آکر = نیم هکتار. مترجم) مساحت دارد از بعضی لحاظ (مخارج کار مزدوری، ارزش افزارها و ماشین ها) از فرم هائی که از ۱۰ تا ۳۰ آکر مساحت دارند "بزرگتر" اند" (همانجا صفحه ۴۱).

"خط عمده رشد کشاورزی سرمایه داری همانا در این است که اقتصاد کوچک، در عین حال که از لحاظ اندازه زمین کوچک باقی میماند، از لحاظ اندازه تولید، از لحاظ تکامل دامداری، از لحاظ اندازه کود، از لحاظ رشد استفاده از ماشین و غیره به اقتصاد بزرگ تبدیل میشود" (همانجا صفحه ۵۷).

پس تکرار میکنیم: مالکیت بزرگ ارضی، بمعنای وسعت سرزمین کشاورزی، خصوصیت تولید فئودالی است نه سرمایه داری. خصوصیت تولید سرمایه داری عبارت است از تمرکز سرمایه در زمین بصورت دستمزد کارگران مزدور، بهای افزارها و ماشین ها و سایر وسائل رشد کشاورزی. کارگر کشاورز، برخلاف دهقان فئودالی، از خود صاحب هیچ افزار تولیدی نیست، نیروی کار خود را به سرمایه دار میفروشد و "آزاد" است که آن را در هر کجا و بهر سرمایه دار که مایل باشد بفروشد، وابسته بزمین نیست.

تصور میرود با این توضیحی که در باره شیوه تولید سرمایه داری داده شد و با مقایسه آن با شیوه تولید فئودالی، چگونگی شیوه اخیر روشنتر شده باشد.

حالا میتوانیم برگردیم به بحث در باره فئودالیسم تا در پرتو خصوصیات که از شیوه تولید فئودالی بطور کلی بیان داشتیم به بینیم که در ایران بعد از اسلام کدام شیوه تولید برقرار بوده و چه ویژه گیهای داشته است.

#### ویژه گیهای شیوه تولید در ایران پس از اسلام

ایران از کشورهای بود که اعراب آنها را مفتوح العنوه مینامیدند یعنی کشوری که بزور فتح شده است. این کشورها به خلافت اسلامی تعلق داشت و خلیفه آنها را به سرداران خود به اقطاع میداد که بعدها تیول نیز نامیده شد. رابطه سرداران مذکور با زمین های اقطاع در واقع نوعی از مالکیت مشروط و غیر ارثی بود شبیه آنچه در نخستین دوران فئودالیتنه در اروپا وجود داشت. برای نمونه میتوان طاهریان را مثال آورد که در نیمه اول قرن دوم هجری ولایت خراسان را از خلفا به اقطاع گرفتند. ولی بتدریج که سلسله های ایرانی بوجود آمد و نسبتاً ثبات یافت مالکیت بزرگ نیز به ثبات گرائید. از این ببعد در تاریخ کشور ما هر وقت که رژیم سیاسی ثابت و نسبتاً متمادی بوجود می آید مالکیت بزرگ تثبیت میشود و بین نسل های فئودالی به ارث منتقل میگردد و هر وقت که مهاجمه اقوام خارجی صورت میگیرد و یا لشکر کشی های داخلی ادامه دارد مالکیت بزرگ وابسته به شمشیر است و از گردنکشی به گردنکش دیگر انتقال مییابد. اما هر تغییری که در سلسله مالکان بزرگ بوجود می آید مالکیت بزرگ بجای خود باقی است.

در تمام طول تاریخ بعد از اسلام تا امروز در ایران مالکیت بزرگ ارضی که یکی از علائم شیوه تولید فئودالی است همچنان برقرار بوده است.

یک مثال برای نشان دادن وسعت این نوع مالکیت کافی است: روزی که دختر فضل بن سهل وزیر ایرانی خلیفه عباسی را بشوهر میدادند بجای سکه های زرو سیم که عموماً بر سر عروس نثار میکنند گوی هائی کوچک از عنبر بر سر او

نثار کردند که در درون هریک از آنها نام دهی از دهات وزیر بر قطعه کاغذی نوشته بود و هر کس گوئی را برمیگرفت بموجب آن کاغذ مالک آن ده بشمار میآمد. از اینجا میتوان وسعت مالکیت ارضی وزیر و امثال او را که در طی تاریخ ایران فراوان بوده اند قیاس کرد.

کشاورزی در مالکیت های بزرگ بصورت بهره برداری های کوچک صورت میگرفت. مزارعه که در احکام فقه اسلامی تأیید شده و هنوز هم در فصل پنجم قانون مدنی کشور ما در ماده ۵۱۸ بقوت خود باقی است و مظهری از استثمار فئودالی بشمار میآید بر روابط مالک و دهقان حکمروا بود. دهقان در برابر زمینی که از مالک میگرفت منال مالکانه میپرداخت. در اغلب جاها که آب نایاب است سهمی هم در برابر آب میپرداخت. اگر بذر و گاو را از مالک گرفته بود سهمی هم از این بابت میپرداخت. هنوز نیروی کار دهقان بصورت کالا در نیامده بود. چنانکه دیده میشود شیوه تولید کشاورزی در ایران در طول قرنها تا زمان ما دارای خصوصیات عمده شیوه فئودالی است: مالکیت بزرگ، بهره برداری کوچک با افزارهای بدوی، استثمار فئودالی. ولی رژیم فئودالی ایران دارای ویژه گی هائی نیز بوده است:

در ایران هیچگاه اقتصاد سر بسته بصورتی که در مرحله اول فئودالیسم در اروپا دیده میشود وجود نداشته و رژیم فئودالیت با رونق نسبی تجاری همراه بوده است. در تمام دوران پس از اسلام اقتصاد کالائی رواج دارد که نباید آن را با اقتصاد سرمایه داری اشتباه کرد. (در اقتصاد کالائی نیز تولید بقصد فروش بعمل میآید ولی هنوز نیروی کار بصورت کالا در نیامده است. وجود اقتصاد کالائی با رژیم فئودالی منافات ندارد هر اقتصاد سرمایه داری اقتصاد کالائی هم هست اما هر اقتصاد کالائی اقتصاد سرمایه داری نیست. اقتصاد کالائی فقط در شرایط معینی میتواند به اقتصاد سرمایه داری بدل شود). جدائی اقتصادی نواحی مختلف ایران، بویژه در دوران های فئودالیت متمرکز، بهیچ وجه باندازه کشورهای اروپائی قرون وسطی نیست. در اثر رشد نسبی تجارت و پیشه وری در تمام دوران پس از اسلام شهرهای بزرگی در سراسر ایران وجود دارند که مراکز فرهنگ فئودالی بشمار میآیند.

گرایش تاریخ ایران پیوسته به ایجاد دولتهای بزرگ متمرکز استبدادی بوده است زیرا که - چنانکه مارکس در مورد کشورهای آسیائی بطور کلی متذکر میگردد - مسئله تامین آب برای مردم کشوری نظیر ایران دارای جنبه حیاتی است و این مسئله را در شرایط قرون وسطی جز با استقرار حکومتی مرکزی و مقتدر و مستبد نمیتوان حل کرد. کافی است که به شبکه گسترده قنات ها و جاده های ایران توجه شود تا لزوم چنین حکومتی در شرایط قرون وسطی واضح گردد. از این جهت فئودالیت متمرکز در تاریخ ایران پیوسته جنبه مترقی داشته است. وزرائی چون خواجه نظام الملک در روزگار سلجوقیان و امیر کبیر در روزگار قاجاریه که در تاریخ ایران به بزرگی معروف شده اند از کوشندگان ایجاد تمرکز در رژیم فئودالی بوده اند. معروف است که نظام الملک برای اینکه تمرکز دولت سلجوقی را نشان بدهد دستمزد ملوانان سیحون را بر خراج انطاکیه برات کرد. نمونه دیگر از تمرکز فئودالی در تاریخ ایران پس از اسلام را در عهد پادشاهی مغولان و بویژه اصلاحات غازان خان میتوان مشاهده کرد. یکی کردن اوزان، یکی کردن پول ها، تثبیت مالکیت های دولتی و غیر دولتی، روبراه کردن چاپارخانه ها و غیره و غیره از اقدامات این دوره است. در همین دوره بود که برای نخستین بار در ایران - اگر چه در مدتی نسبتاً کوتاه - اسکناس (بنام چاو) بچاپ رسید و به گردش گذاشته شد و این نشانه رشد اقتصاد کالائی در آن روزگار بود.

ما دیگر از عهد صفویان که رونق تجاری آن بر همه معلوم است سخنی نمیگوئیم. ولی این تمرکز اقتصادی و سیاسی، این رونق تجارت، این وجود اقتصاد کالائی بهیچ وجه منافی شیوه تولید فئودالی در کشاورزی نیست و - چنانکه دیدیم - در دوره دوم فئودالیسم اروپائی نیز وجود داشته است.

در اینجا باید به ویژه گی دیگری از دوران فئودالی ایران نیز اشاره کنیم و آن عبارت است از وجود قشری از بردگان در جامعه ایران. این بردگان عموماً از آسیای میانه و آفریقا آورده میشدند و به سربازی و خدمت در خانه گماشته میشدند ولی نقشی در تولید نداشتند. دوره ای که تعداد بردگان در ایران بحداکثر رسید دوره دوم خلافت عباسی بود که اصولاً از طرف برخی از مورخان به دوره ترکان معروف شده است. توضیح آنکه خلفای عباسی که اصولاً بیاری ایرانیان بخلافت رسیده بودند بتدریج از نفوذ روز افزون آنان به وحشت افتادند و بتدریج عناصر ترک را در سپاه خلیفه تقویت کردند. هزاران نفر از ترک های آسیای میانه را باسارت آورده بعنوان بندگان بخدمت در سپاه خلیفه گماشتند. تعداد بردگان در این دوران و دوران های بعدی به تحقیق معلوم نیست ولی مسلم است که آنها در هیچ دوره ای قشر وسیعی تشکیل نمیداده اند. بقایای این قشر همچنان در روزگار قاجاریه نیز باقی بود.

اینهاست بطور کلی ویژه گیهای رژیم فئودالی در ایران بعد از اسلام تا امروز.

پیش از آنکه این بحث را بپایان برسانیم باید یاد آور شویم که فئودالیسم ایران در روزگار رضاشاه فئودالیسم متمرکز بود و با قانون ثبت املاک که در این دوره بتصویب رسید املاک فئودالی تثبیت یافت. همین املاک است که امروز نیز علیرغم ادعا های محمد رضاشاه بطور عمده هنوز در تصرف مالکان بزرگ ارضی باقی است.